

سرمایه‌داری و مشکل جهانی پناهجویان

رامین جوان

بنا به آمار به اصطلاح سازمان ملل متحد، هم اکنون تعداد مهاجرین با هیچ دوره‌ی دیگری در تاریخ بشر قابل قیاس نیست. در پایان سال ۲۰۱۴ در حدود ۶۰ میلیون انسان آواره بودند. این رقم سه برابر آمار ده سال پیش می‌باشد. در مقیاس جهانی یعنی از هر ۱۲۲ انسان یک نفر آواره‌ی داخلی، مهاجر یا پناهنده است. اکثریت آوارگان را در سطح جهان (۵۱ درصد) افراد زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند.

جنگ در عراق، لیبی و سوریه که با دخالت و تحریک قدرت‌های امپریالیستی افروخته شد باعث بی‌خانمانی و فلاکت میلیون‌ها نفر گردید. مرکز بحران آوارگی جهان هم اینک در سوریه قرار دارد که از آنجا تا کنون حدود ۴ میلیون انسان به کشورهای دیگر گریخته‌اند. هر که می‌تواند مامنی در اروپا می‌جوید. بدین منظور باید مخاطرات سفری مرگبار در مدیترانه را به جان خرید که تا کنون به بهای جان هزاران زن و مرد و کودک تمام شده است.

همین چندی پیش در قسمت بار یک قایق ماهیگیری جسد ۴۹ مهاجر یافت گردید که در اثر استنشاق بخار خفه شده بودند. مجموعاً طی امسال تا کنون ۲۳۰۰ نفر در دریا جان خود را از دست داده‌اند.

طبق آمار Frontex (اداره‌ی نگهبانی مرزهای خارجی اتحادیه‌ی اروپا) ۱۰۷۰۰۰ مهاجر و فراری طی ماه گذشته در مرزهای اروپا شمارش شده‌اند. این یعنی رقمی سه برابر ماه ژوئن سال ۲۰۱۴.

بسیاری از این پناهجویان که از مناطق جنگ‌زده‌ی عراق، لیبی و سوریه و افغانستان می‌گریزند، می‌کوشند تا از طریق کشورهای جنوبی همچون یونان، ایتالیا و اسپانیا وارد اروپا شوند. از ژانویه‌ی امسال تا کنون مجموعاً ۱۶۰ هزار نفر وارد جزایر یونان شده‌اند، تنها در یک هفته ۲۰ هزار نفر. طی همین سال بیش از ۱۰۰ هزار نفر توسط مامورین امداد از خطر غرق شدن در دریا نجات یافته و وارد ایتالیا شده‌اند.

و این همه بخشی کوچک از جمعیتی هستند که می‌کوشد از شرایط مرگبار زندگی در کشورهای خود بگریزد. میلیون‌ها آواره‌ی سوری به طور مثال در اردوگاه‌های پناهندگی در شهرهای بزرگ اردن و ترکیه به سر می‌برند. آن‌ها که می‌کوشند خود را به اروپا برسانند کسانی هستند که توانسته‌اند اندوخته‌ای جهت پرداخت به قاچاقچی به عنوان هزینه‌ی قایق و سفر تهیه کنند.

همین بخش نسبتاً کوچک از خیل عظیم آوارگان و کون لختی‌های جهان هستند که اکنون طبقه‌ی حاکمه‌ی اروپا از آن با عنوان «خطر بنیادین» نام می‌برد. مهاجرین و پناهجویان از سوی رژیم‌های بورژوازی اروپا و احزاب اولترا راست و پروفاشیست لمپن خورده بورژوا از هر رنگ و هر حزب- به ناراست، خلافتکار و عامل تمامی معضلات اجتماعی معرفی می‌شوند.

فیلیپ هموند وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا در مورد تنها ۵۰۰۰ پناهنده‌ای که تحت دردناک‌ترین شرایط در بندر کاله به سر می‌برند گفت: «اگر قرار باشد میلیون‌ها مهاجر از آفریقا به اینجا سرازیر شوند اروپا نمی‌تواند استانداردها و زیرساخت‌های اقتصادی خود را حفظ کند.»

بانوی آهنین بورژوازی پسا فاشیستی آلمان به دلیل مانور سیاسی در سطح اروپا و همینطور در سطح بین‌المللی خود را در ایستار مادرترزای کاپیتالیزم جا زد، در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی پیرامون ورود ده‌ها هزار پناهجو به سواحل اروپا اظهار داد: «مشکل پناهجویان ما را خیلی خیلی بیشتر از مسئله‌ی یونان یا ثبات اروپا مشغول خواهد کرد.»

رفتار بی‌رحمانه‌ی حکومت یونان با پناهندگان تحت حاکمیت حزب چپ‌نمای سیریزا بار دیگر نشان داد که این رژیم اگر لازم باشد تا کجا در مقابل بلوک‌های اصلی سرمایه‌داری جهانی کرنش کرده و ماهیت ضدکارگری خود را بروز خواهد داد.

پرخاشگری و فحاشی‌های رسمی محافظان راست سنتی و راست جدید نئوفاشیست همراه با نفرت هیستریک رسانه‌ها نسبت به خارجی‌ان و پناهجویان تکمیل و ترویج می‌گردد. راست‌ها و نئوفاشیست‌ها از این فضا نیرو می‌گیرند تا بر دامنه‌ی تهاجمات خود نسبت به آوارگان و پناهجویان بیافزایند. طی همین سال در مراجع قضایی آلمان بیش از ۲۴۰ مورد جرم نسبت به خارجی‌ان ثبت شده، از جمله بیش از ده‌ها فقره آتش زدن‌های پناهندگان.

بیش از همه انسانهای موسیاه و برآمده از خاورمیانه هدف این نفرت کور هستند. رژیم اسلواکی اعلام کرد که در چارچوب مقررات تقسیم پناهندگان تنها ۲۰۰ پناهنده‌ی مسیحی سوری را خواهد پذیرفت. که این هم حنبه تبلیغاتی داشت و صرفاً یک مانور رسانه‌ای بیش نبود.

آنچه اکنون به عنوان «مشکل آوارگان» مطرح می‌گردد در واقع معطل و مشکلی است که در درجه نخست خود امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری آن را پدید آورده است. این خیل عظیم آواره‌گی دو دلیل اساسی دارد:

دلیل نخست، جنگ‌های غارتگرانه‌ی بی‌شماری است که قدرت‌های امپریالیستی و دست‌نشانندگان‌شان در خاورمیانه بدانها دامن زده‌اند. دقیق‌تر بگوییم، از سال ۱۹۹۱ آمریکا با پشتیبانی متحدین ابرارتجاعی خود عربستان سعودی، قطر، امارات، بحرین و ترکیه، و از سوی دیگر سیاست ورزی های اسلامیستی - بورژوازی دیکتاتوری فاشیستی حاکم بر ایران، به طور دائم به جنگ‌هایی مستقیم و نیابتی دامن زده که مردم منطقه را آواره و وساختارهای این جوامع را در تمامیت به ویرانی کشانده است.

عامل مهم دوم آن است که کشورهای «معظم» سرمایه‌داری تمامی ربع مسکون را زیر کنترل خود گرفته، اقتصاد آن را ویران می‌سازند و بدین وسیله میلیون‌ها انسان را به ورطه‌ی فقر و نکبت سوق می‌دهند.

قدرت‌های لومپن بورژوازی حاکم بر اتحادیه اروپا و بریتانیا می‌کوشند تا با ایجاد بارویی به دور خود از پی - آمدهای این قتل‌عام جهانی که خود عامل آن بوده‌اند مصون بمانند. در نشست بحران که در ماه ژوئن با موضوع «آوارگان» برگزار گردید، اتحادیه‌ی اروپا دست خود را از هر گونه گناهی شست و در برابر فاجعه‌ی مرگ هزاران نفر در دریای مدیترانه خود را بی‌گناه دانست. کشورهای عضو از تعیین سهمیه‌ی پذیرش پناهجو برای هر کشور پرهیز کرده و تنها برای پذیرش ۴۰ هزار آواره‌ای که هم اینک به ایتالیا و یونان وارد شده‌اند تصمیم گرفتند.

آنها به جای هرچیز اکنون روی تقویت کنترل مرزها متمرکز شده‌اند. مرزهای جنوبی مجارستان در عین حال مرزهای جنوبی حوزه‌ی «شنگن» هستند که مسافرت بدون پاسپورت درون آن مجاز است. رژیم راست‌گرای این کشور اکنون حصار سیمی به طول ۱۷۴ کیلومتر میان مرز خود با صربستان می‌کشد. سخنگوی نخست وزیر اعلام کرد: «این حصار توسط هزاران پلیس در مقابل تهاجم خیل روبه افزایش پناهندگان محافظت خواهد شد.»

در یونان، بلغارستان، اسپانیا و تونس اروپا در بندر کاله کیلومترها حصار تازه بنا و تقویت خواهند شد.

اقتصاد جهانی بیش از پیش درهم تنیده و هر روز پیچیده‌تر می‌شود. اما نظام سرمایه‌داری جهنمی بر روی زمین برپا کرده است، زیرا که بنیان این نظم در گوهر و فلسفه وجودی اش اساساً قادر نیست که نظم اجتماعی نوینی بیافریند که با سرشت بین‌المللی نیروهای مولد همساز باشد. مالکیت خصوصی برابر تولید - که مبنای سلطه طبقاتی بورژوازی است و نبرد رقابت آمیز همبسته با آن، با رشد هماهنگ روابط اقتصادی و اجتماعی جهان ناسازگار است.

براساس تحلیل‌های روزا لوکزامبورگ، ، لنین و تروتسکی که با دو جنگ جهانی اول و دوم به اثبات رسیدند بورژوازی تنها از یک راه قادر به حل تضاد میان دولت ملی و اقتصاد جهانی است و آن تقسیم مجدد قهرآمیز جهان است. یعنی جهانی کردن بربریت و توحش.

انقلابی سوسیالیست و یکی از برجسته‌ترین مدافعین وادامه دهندگان آموزه‌های سوسیالیسم مارکسی، روزا لوکزامبورگ در آستانه‌ی وقوع جنگ جهانی دوم و برای نشست تاسیس بین الملل دوم نوشت: «سرمایه-داری پیش از آنکه جهان را به کلی نابود و در خون غرقه کند، فضای آن را با ابر نفرت‌های قومی و نژادی مسموم خواهد نمود.»

این جملات اکنون نیز درست به همان‌گونه مصداق دارند که آن زمان.

دقیقا مانند پاسخگوی به دیگر معضلات و مشکلات بنیادین که انسان معاصر با آن دست به گریبان است، اتحاد اردوی کار در راه مبارزه برای ایجاد جامعه‌ی جهانی سوسیالیستی می‌تواند از آواره‌گی ده‌ها بلکه صدها میلیون انسان دیگر جلوگیری کند. سوسیالیسم، منابع کافی روی زمین را براساس برنامه ریزی عمیقا دموکراتیک و با مشارکت خود مردم مورد استفاده قرار خواهد داد تا برای همگان امکان یک زندگی شایسته و انسانی را فراهم نماید. سوسیالیسم با یاری اکثریت عظیم و با مشارکت اکثریت عظیم به نیازهای همگان پاسخ خواهد داد نه فقط به نیازهای یک اقلیت تبهکار، لومپن ، مافیایی و سودجوی بورژوا.

در راه مبارزه برای ماتریالیزه کردن این تنها بدیل والا و انسانی ، اردوی کار باید به گونه‌ای تزلزل ناپذیر از حقوق پناهجویان و مهاجرین دفاع کند: و از حق آنان برای پناهندگی و حق اینکه بتوانند هر کجا که می-خواهند زندگی کنند.

اردوی کار و زحمت و تمامی فعالین رزمنده سوسیالیست تبعیدی و مهاجر به همراه انسانهای نیک و با شرافت که در ایستار چپ جامعه امروز اروپا فعالیت و مبارزه می کنند ، بایسته است که از هم اکنون در جهت ساختن برج و باروهای میلیتانت پرولتاری و با مسلح شدن به علم انقلاب سوسیالیستی به مصاف تهاجم بورژوازی وحشی و لومپن و نیروهای در حال رشد و گسترش راست پروفاشیست ، مذهب گرا ، نژادپرست ، راسیست برود و تا از این رهگذر بمثابه تنها نیروی انقلابی روی زمین، بتواند تا به نکبت امپریالیسم و نظام از خود بیگانه وضد بشری سرمایه‌داری نقطه‌ی پایان بگذارد.

راه دیگری وجود مادی ندارد، توحش یا سوسیالیسم.

۱۷،۱۰،۲۰۱۵